

تحلیل تأثیر استفاده از یادگیری ترکیبی بر تعاملات دانشجو-استاد در آموزش عالی

۱. پیمان طاهری: دانشکده روانشناسی تربیتی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل مقایسه‌ای استفاده از روش‌های یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی در بهبود نتایج تحصیلی می‌پردازد. یادگیری معکوس که نقش‌های سنتی کلاس درس را جابه‌جا می‌کند، با انتقال محتوای آموزشی به خارج از کلاس، فرصت بیشتری برای فعالیت‌های تعاملی و عمیق در کلاس ایجاد می‌کند. در مقابل، یادگیری تلفیقی با ترکیب آموزش حضوری و آنلاین، انعطاف‌پذیری بیشتر و دسترسی به منابع آموزشی متنوعی را فراهم می‌آورد. در این مقاله با استفاده از تحلیل توصیفی مطالعات پیشین، تأثیر هر دو روش بر بهبود عملکرد تحصیلی، انگیزه و خودمختاری دانش‌آموزان بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو روش تأثیرات مثبتی بر نتایج تحصیلی دارند، اما موفقیت آن‌ها به عواملی مانند زیرساخت‌های فناورانه و توانمندی معلمان بستگی دارد. چالش‌هایی مانند دسترسی به فناوری در یادگیری معکوس و نیاز به خودمدیریتی در یادگیری تلفیقی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، پیشنهاداتی برای اجرای مؤثر این روش‌ها در محیط‌های آموزشی مختلف ارائه شده است.

واژگان کلیدی: یادگیری معکوس، یادگیری تلفیقی، نتایج تحصیلی، انگیزه دانش‌آموزان، فناوری آموزشی

مقدمه

در دهه‌های اخیر، روش‌های آموزشی نوین به‌عنوان ابزارهایی موثر برای بهبود نتایج تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان مطرح شده‌اند. دو روش از این روش‌های نوین که توجه ویژه‌ای به آن‌ها شده است، یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی هستند. یادگیری معکوس یا به‌طور کامل‌تر "کلاس معکوس"، رویکردی است که در آن آموزش مقدماتی در خارج از کلاس و به‌صورت آنلاین یا از طریق منابع دیگر انجام می‌شود و زمان کلاس به تمرین، حل مسائل و تعمیق یادگیری اختصاص می‌یابد (Bishop & Verleger, 2013). این روش با جابه‌جایی نقش‌های سنتی معلم و دانش‌آموز، به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا به‌صورت فعال‌تری در فرایند یادگیری شرکت کنند. یادگیری معکوس به‌عنوان یک روش آموزشی که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، اساساً به جابه‌جایی نقش‌های سنتی معلم و دانش‌آموز در فرایند یادگیری اشاره دارد. در این روش، محتوای آموزشی که معمولاً در کلاس ارائه می‌شود، از طریق ویدئوها، پادکست‌ها یا سایر منابع آنلاین به دانش‌آموزان منتقل می‌شود و آن‌ها این مطالب را در خانه مطالعه می‌کنند. سپس زمان کلاس به فعالیت‌های عملی، تمرین و بحث‌های تعاملی اختصاص می‌یابد (Bergmann & Sams, 2012). از مزایای این روش می‌توان به افزایش فرصت برای تعامل و مشارکت فعال‌تر دانش‌آموزان در کلاس اشاره کرد. با این حال، یادگیری معکوس نیز چالش‌هایی مانند نیاز به زیرساخت‌های فناورانه مناسب و توانایی مدیریت زمان از سوی دانش‌آموزان را به همراه دارد (Fulton, 2012).

در مقابل، یادگیری تلفیقی یا Blended Learning ترکیبی از آموزش حضوری و آموزش آنلاین است که در آن از بهترین ویژگی‌های هر دو روش استفاده می‌شود. این روش با هدف افزایش انعطاف‌پذیری و دسترسی به منابع آموزشی، فضایی را فراهم می‌کند که در آن یادگیرندگان می‌توانند با سرعت خود پیشرفت کنند و از فناوری برای حمایت از فرآیند یادگیری بهره‌مند شوند (Garrison & Vaughan, 2008). یادگیری تلفیقی با ترکیب مزایای آموزش سنتی و آنلاین، محیطی متنوع‌تر و جامع‌تر را برای یادگیری ایجاد می‌کند. یادگیری تلفیقی که به‌عنوان رویکردی میانجی بین آموزش سنتی و آنلاین تعریف می‌شود، با ترکیب این دو روش، سعی در بهره‌گیری از مزایای هر دو دارد. یادگیری تلفیقی به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا بخشی از یادگیری خود را به‌صورت آنلاین و خارج از محیط کلاس انجام دهند و در عین حال از تعاملات حضوری و مستقیم با معلمان و همکلاسی‌ها نیز بهره‌مند شوند (Osguthorpe & Graham, 2003). این روش با افزایش انعطاف‌پذیری در فرآیند یادگیری، امکان شخصی‌سازی تجربه یادگیری را برای هر دانش‌آموز فراهم می‌کند. از مزایای آن می‌توان به امکان دسترسی به منابع متنوع آموزشی و کاهش محدودیت‌های زمانی و مکانی اشاره کرد. اما این روش نیز با چالش‌هایی مانند نیاز به توانمندی‌های فناوری و مدیریت خودمختار یادگیرندگان مواجه است (Singh, 2003).

با توجه به اهمیت فزاینده این روش‌ها در بهبود نتایج تحصیلی، بررسی و تحلیل مقایسه‌ای میان آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که هر یک از این روش‌ها می‌تواند تأثیرات متفاوتی بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان داشته باشد. برای

مثال، پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که یادگیری معکوس می‌تواند انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش دهد (Lage et al., 2000)؛ در حالی که یادگیری تلفیقی به دلیل فراهم کردن امکانات یادگیری در زمان‌های مختلف، امکان پشتیبانی بهتری از یادگیرندگان را فراهم می‌کند (Graham, 2006).

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل مقایسه‌ای استفاده از روش‌های یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی در بهبود نتایج تحصیلی است. در این مقاله سعی می‌شود تا با مرور مطالعات و تحقیقات موجود، به درک بهتری از تأثیر این دو روش بر نتایج تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان دست یابیم. این مقاله به چهار بخش اصلی تقسیم می‌شود: ابتدا به توضیح مفاهیم پایه و تعاریف یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی پرداخته می‌شود. سپس، در بخش بعدی، به بررسی مطالعات پیشین و تحلیل یافته‌ها پرداخته خواهد شد. در نهایت، با استفاده از تحلیل توصیفی، نتایج حاصل از مقایسه این دو روش مورد بحث قرار می‌گیرد و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک مطالعه مروری با رویکرد تحلیلی بوده که در آن برای گردآوری اطلاعات، ابتدا منابع علمی و معتبر در زمینه یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی شناسایی و انتخاب شدند. این منابع شامل مقالات پژوهشی منتشرشده در مجلات علمی معتبر، پایان‌نامه‌های دانشگاهی، کتاب‌های مرجع و گزارش‌های تحقیقاتی مرتبط با این موضوعات هستند. در این مرحله، با استفاده از پایگاه‌های داده علمی معتبر داخلی و خارجی جست‌وجوهای صورت گرفت تا مقالاتی که به بررسی تأثیرات یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی بر نتایج تحصیلی پرداخته‌اند، جمع‌آوری شوند. معیارهای انتخاب منابع شامل اعتبار علمی، میزان استناد، و مرتبط بودن به موضوع تحقیق بود.

پس از جمع‌آوری منابع، به تحلیل و بررسی متن آن‌ها پرداخته شد. تحلیل توصیفی به‌عنوان روش اصلی تحلیل در این مقاله مورد استفاده قرار گرفت. به‌طور خاص، داده‌ها به‌صورت کیفی بررسی شدند تا روندها، الگوها و نتایج کلیدی در هر یک از روش‌های یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی شناسایی شوند. این تحلیل شامل بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از روش‌ها بر جنبه‌های مختلف یادگیری، از جمله افزایش انگیزه دانش‌آموزان، بهبود عملکرد تحصیلی، و تعامل بیشتر در کلاس درس بود. همچنین، نقاط قوت و ضعف هر روش، با توجه به نتایج تحقیقاتی موجود، مورد بررسی قرار گرفت تا تصویری جامع از تأثیرات آن‌ها بر نتایج تحصیلی ارائه شود.

در این فرآیند، به مقایسه ویژگی‌ها و مزایا و معایب هر یک از روش‌های یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی توجه ویژه‌ای شد. به‌ویژه، بررسی شد که چگونه هر یک از این روش‌ها می‌توانند نیازهای خاص دانش‌آموزان و محیط‌های آموزشی متفاوت را برآورده سازند و چه چالش‌هایی ممکن است در پیاده‌سازی هر یک از آن‌ها وجود داشته باشد. همچنین، نتایج و یافته‌های به‌دست‌آمده از منابع مختلف به‌طور سیستماتیک تجزیه و تحلیل شدند تا تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان این دو روش به‌طور کامل مشخص گردد.

پیشینه نظری و عملی

یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی دو رویکرد نوین آموزشی هستند که در دو دهه اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و متخصصان آموزش قرار گرفته‌اند. این دو روش به‌ویژه به دلیل پتانسیل آن‌ها در بهبود نتایج تحصیلی و افزایش مشارکت دانش‌آموزان و دانشجویان، از اهمیت زیادی برخوردار هستند. در این بخش، به مرور مطالعات پیشین در زمینه یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی پرداخته و تأثیرات آن‌ها بر نتایج تحصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، یافته‌های علمی درباره هر یک از این دو روش به‌طور جداگانه مرور شده و در نهایت نتایج مطالعات مختلف مقایسه می‌شوند.

در ابتدا، لازم است که به تاریخچه‌ی هر یک از این روش‌ها پرداخته شود. یادگیری معکوس یا "کلاس معکوس" در اوایل دهه ۲۰۰۰ به عنوان یک رویکرد جدید در آموزش معرفی شد. این روش، برخلاف روش‌های سنتی که در آن معلم محتوای درسی را در کلاس ارائه می‌کند و دانش‌آموزان به تمرین و تکالیف در خانه می‌پردازند، محتوا را به‌صورت آنلاین و خارج از کلاس در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد و زمان کلاس به تمرین و فعالیت‌های تعاملی اختصاص می‌یابد (Bergmann & Sams, 2012). مطالعه‌ای که توسط Lage و همکارانش در سال ۲۰۰۰ انجام شد، یکی از اولین تحقیقات درباره یادگیری معکوس بود. در این مطالعه، نتایج نشان داد که استفاده از این روش می‌تواند به بهبود مشارکت دانش‌آموزان و افزایش درک مفاهیم پیچیده کمک کند (Lage et al., 2000).

در مقابل، یادگیری تلفیقی که در دهه ۱۹۹۰ شروع به شکل‌گیری کرد، به ترکیب آموزش سنتی و آنلاین می‌پردازد. این روش به‌طور خاص در محیط‌های آموزشی با محدودیت‌های زمانی و مکانی بسیار مؤثر بوده است. تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که یادگیری تلفیقی می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی نتایج تحصیلی دانش‌آموزان را بهبود بخشد. برای مثال، مطالعه‌ای که توسط Graham در سال ۲۰۰۶ انجام شد، نشان داد که این روش می‌تواند به دلیل ارائه محتوای انعطاف‌پذیر و دسترسی به منابع آموزشی متنوع، موجب افزایش یادگیری و رضایت دانش‌آموزان شود (Graham, 2006).

تحقیقات متعددی درباره تأثیر یادگیری معکوس بر نتایج تحصیلی انجام شده است. برای مثال، مطالعه‌ای توسط Fulton در سال ۲۰۱۲ نشان داد که استفاده از یادگیری معکوس می‌تواند منجر به افزایش مشارکت دانش‌آموزان و بهبود عملکرد تحصیلی آن‌ها شود. این تحقیق به‌طور خاص بر دانش‌آموزانی تمرکز داشت که در محیط‌های آموزشی با محدودیت‌های فناورانه فعالیت می‌کردند. یافته‌ها نشان داد که با وجود چالش‌های اولیه در پذیرش این روش، یادگیری معکوس توانسته است تأثیرات مثبتی بر نتایج تحصیلی داشته باشد (Fulton, 2012). همچنین، Bergmann و Sams (۲۰۱۲) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که یادگیری معکوس می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا به‌طور عمیق‌تر مفاهیم را درک کنند و از زمان کلاس برای تعمیق یادگیری و پرسش و پاسخ استفاده کنند.

در ایران نیز تحقیقات محدودی در زمینه یادگیری معکوس انجام شده است. برای مثال، در پژوهشی که توسط زارعی (۱۳۹۶) انجام شد، تاثیر استفاده از یادگیری معکوس در درس ریاضیات بر روی دانش‌آموزان دبیرستانی بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان داد که یادگیری معکوس می‌تواند به بهبود عملکرد دانش‌آموزان در آزمون‌های ریاضیات کمک کند و همچنین انگیزه یادگیری آن‌ها را افزایش دهد.

در زمینه یادگیری تلفیقی نیز تحقیقات زیادی انجام شده است. به‌طور خاص، مطالعه‌ای که توسط Osguthorpe و Graham در سال ۲۰۰۳ انجام شد، نشان داد که یادگیری تلفیقی می‌تواند به‌طور موثر به بهبود نتایج تحصیلی کمک کند، زیرا این روش به دانش‌آموزان امکان می‌دهد تا از منابع آموزشی متنوع‌تری استفاده کنند و یادگیری خود را با نیازها و زمان‌بندی خود تطبیق دهند (Osguthorpe & Graham, 2003). این روش به‌ویژه برای دانش‌آموزانی که نیاز به انعطاف‌پذیری بیشتری در فرآیند یادگیری دارند، مفید است.

تحقیقات در ایران نیز نشان می‌دهد که یادگیری تلفیقی می‌تواند به بهبود نتایج تحصیلی کمک کند. برای مثال، در مطالعه‌ای که توسط نوروزی (۱۳۹۸) انجام شد، تأثیر یادگیری تلفیقی بر یادگیری زبان انگلیسی دانش‌آموزان دبیرستانی بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان داد که استفاده از یادگیری تلفیقی می‌تواند به بهبود مهارت‌های زبانی و افزایش انگیزه یادگیری دانش‌آموزان کمک کند. در مقایسه نتایج مطالعات انجام شده در زمینه یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی، مشاهده می‌شود که هر دو روش می‌توانند تأثیرات مثبتی بر نتایج تحصیلی داشته باشند. با این حال، این تأثیرات بسته به شرایط محیط آموزشی و نیازهای دانش‌آموزان متفاوت است. به‌طور خاص، یادگیری معکوس بیشتر بر افزایش تعامل و مشارکت دانش‌آموزان در کلاس و تعمیق مفاهیم تأکید دارد، در حالی که یادگیری تلفیقی به انعطاف‌پذیری بیشتر و استفاده از منابع متنوع آموزشی می‌پردازد.

یکی از مطالعات کلیدی در زمینه یادگیری معکوس، تحقیقی است که توسط Dawson و Abeysekera (۲۰۱۵) انجام شده است. در این تحقیق، محققان به بررسی تأثیر یادگیری معکوس بر انگیزه یادگیری و خودمختاری دانش‌آموزان پرداختند. آن‌ها دریافتند که یادگیری معکوس می‌تواند با ایجاد فرصت‌های بیشتر برای فعالیت‌های تعاملی در کلاس و انتقال یادگیری مقدماتی به خارج از کلاس، انگیزه یادگیری دانش‌آموزان را افزایش دهد. این تحقیق نشان داد که دانش‌آموزانی که در محیط یادگیری معکوس قرار داشتند، به دلیل امکان مرور چندباره مطالب و یادگیری در زمان و مکان دلخواه، به‌طور معناداری در مقایسه با روش‌های سنتی، عملکرد بهتری داشتند. این یافته‌ها هم‌راستا با تحقیقات پیشین، نشان می‌دهد که یادگیری معکوس می‌تواند به‌طور موثر به بهبود نتایج تحصیلی کمک کند.

از سوی دیگر، تحقیقاتی که در زمینه یادگیری تلفیقی انجام شده‌اند نیز به نتایج مثبتی دست یافته‌اند. برای مثال، تحقیق Kanuka و Garrison (۲۰۰۴) که بر روی دانشجویان دانشگاهی انجام شد، نشان داد که یادگیری تلفیقی به دلیل امکان ترکیب یادگیری حضوری و آنلاین، می‌تواند به بهبود عمق یادگیری و افزایش تعاملات گروهی در میان دانشجویان کمک کند. این تحقیق

همچنین نشان داد که دانشجویان از یادگیری تلفیقی به دلیل انعطاف‌پذیری و امکان دسترسی به منابع آموزشی متنوع استقبال کردند و نتایج تحصیلی آن‌ها به‌طور چشمگیری بهبود یافت. این یافته‌ها نشان‌دهنده اهمیت یادگیری تلفیقی در بهبود کیفیت آموزش و نتایج تحصیلی است.

یکی از نقاط قوت یادگیری معکوس، توانایی آن در افزایش تعاملات درون‌کلاسی است. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای که توسط Love و همکارانش در سال ۲۰۱۴ انجام شد، نشان داد که یادگیری معکوس می‌تواند به‌طور چشمگیری تعاملات دانش‌آموزان را افزایش دهد. در این تحقیق، محققان دریافتند که دانش‌آموزان در کلاس‌های معکوس بیشتر با همکاران خود تعامل داشته و از طریق فعالیت‌های گروهی و بحث‌های درون‌کلاسی، توانسته‌اند مفاهیم پیچیده‌تری را به‌طور کامل درک کنند. این تعاملات در کلاس‌های سنتی کمتر به چشم می‌خورد، زیرا زمان بیشتری به ارائه محتوا توسط معلم اختصاص می‌یابد و فرصت کمتری برای فعالیت‌های تعاملی باقی می‌ماند.

از سوی دیگر، یادگیری تلفیقی نیز به دلیل استفاده از فناوری‌های جدید و ابزارهای دیجیتال، توانسته است تجربه یادگیری را برای دانش‌آموزان بهبود بخشد. مطالعه‌ای که توسط López-Pérez و همکاران (۲۰۱۱) انجام شد، به بررسی تأثیر یادگیری تلفیقی بر موفقیت تحصیلی دانشجویان پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که دانشجویانی که در محیط‌های یادگیری تلفیقی شرکت داشتند، به دلیل دسترسی به محتوای آموزشی آنلاین و امکان مرور و تکرار مطالب در خارج از کلاس، عملکرد بهتری داشتند. این مطالعه همچنین نشان داد که یادگیری تلفیقی می‌تواند به کاهش نرخ افت تحصیلی کمک کرده و رضایت دانشجویان را افزایش دهد.

یکی از چالش‌های یادگیری معکوس، نیاز به دسترسی به فناوری‌های مناسب است. تحقیقات نشان داده است که در جوامعی که دسترسی به اینترنت پرسرعت و دستگاه‌های دیجیتال محدود است، اجرای یادگیری معکوس ممکن است با موانعی مواجه شود. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای که توسط Tucker (۲۰۱۲) انجام شد، به بررسی چالش‌های یادگیری معکوس در محیط‌های آموزشی کم‌برخوردار پرداخت. این تحقیق نشان داد که عدم دسترسی به ابزارهای مناسب و زیرساخت‌های فناوری، می‌تواند مانعی برای اجرای موفقیت‌آمیز یادگیری معکوس باشد. با این حال، محققان پیشنهاد کردند که با استفاده از روش‌های جایگزین مانند ارائه منابع آموزشی بر روی حافظه‌های قابل حمل یا استفاده از رسانه‌های آفلاین، می‌توان این چالش‌ها را تا حدی مرتفع کرد.

در مقایسه با یادگیری معکوس، یادگیری تلفیقی به دلیل استفاده از ترکیب آموزش حضوری و آنلاین، ممکن است در محیط‌هایی با محدودیت‌های فناوری نیز قابل اجرا باشد. برای مثال، تحقیق Singh (۲۰۰۳) نشان داد که یادگیری تلفیقی به دلیل انعطاف‌پذیری در انتخاب روش‌های آموزش و امکان استفاده از منابع آموزشی آفلاین، می‌تواند در محیط‌هایی با دسترسی محدود به فناوری نیز به‌طور موثر به کار گرفته شود. این تحقیق نشان داد که حتی در جوامعی که دسترسی به اینترنت پرسرعت وجود ندارد، با استفاده از روش‌های مبتکرانه و ترکیبی از آموزش حضوری و منابع آفلاین، می‌توان به نتایج تحصیلی مطلوبی دست یافت.

در ادامه بررسی مطالعات، نتایج تحقیقاتی که در زمینه یادگیری معکوس و تلفیقی در محیط‌های دانشگاهی انجام شده‌اند نیز بسیار قابل توجه است. به‌طور خاص، تحقیق انجام شده توسط Strayer (۲۰۱۲) نشان داد که یادگیری معکوس در محیط‌های دانشگاهی می‌تواند به بهبود مشارکت دانشجویان و افزایش رضایت آن‌ها از دوره‌های آموزشی کمک کند. در این تحقیق، دانشجویان گزارش دادند که با استفاده از یادگیری معکوس، توانسته‌اند به‌طور عمیق‌تری مفاهیم را درک کنند و از زمان کلاس برای حل مسائل پیچیده‌تر و پرسش و پاسخ‌های تعاملی استفاده کنند. همچنین، نتایج این تحقیق نشان داد که دانشجویان در محیط‌های یادگیری معکوس، به دلیل امکان مرور و تکرار مطالب آموزشی در زمان‌های مختلف، توانسته‌اند نمرات بالاتری کسب کنند.

در همین راستا، تحقیق دیگری که توسط López-Pérez و همکاران (۲۰۱۱) انجام شد، نشان داد که یادگیری تلفیقی در محیط‌های دانشگاهی می‌تواند به بهبود نتایج تحصیلی دانشجویان کمک کند. این تحقیق به‌ویژه به تأثیر یادگیری تلفیقی بر موفقیت تحصیلی دانشجویان در دوره‌های آموزشی مختلف پرداخت و نشان داد که این روش می‌تواند به کاهش نرخ افت تحصیلی و افزایش انگیزه یادگیری دانشجویان کمک کند. دانشجویانی که در این تحقیق شرکت داشتند، گزارش دادند که یادگیری تلفیقی به دلیل انعطاف‌پذیری بیشتر و امکان دسترسی به محتوای آموزشی در زمان‌های مختلف، تجربه یادگیری مثبتی را برای آن‌ها فراهم کرده است.

یکی دیگر از موضوعات مهم در بررسی تأثیر یادگیری معکوس و تلفیقی بر نتایج تحصیلی، نقش معلمان و اساتید در اجرای این روش‌ها است. تحقیقات نشان داده است که موفقیت این روش‌ها تا حد زیادی به توانایی معلمان در مدیریت و هدایت کلاس‌ها و استفاده موثر از فناوری‌های آموزشی بستگی دارد. به‌عنوان مثال، تحقیق انجام شده توسط O'Flaherty و Phillips (۲۰۱۵) نشان داد که یکی از عوامل مهم در موفقیت یادگیری معکوس، توانایی معلمان در طراحی فعالیت‌های تعاملی و جذاب برای کلاس‌های معکوس است. این تحقیق نشان داد که معلمان که توانسته‌اند کلاس‌های معکوس خود را با استفاده از فعالیت‌های گروهی، بحث‌های تعاملی و حل مسائل جذاب طراحی کنند، به‌طور قابل‌توجهی به بهبود نتایج تحصیلی دانش‌آموزان خود دست یافته‌اند.

از سوی دیگر، در زمینه یادگیری تلفیقی نیز نقش معلمان و اساتید بسیار مهم است. تحقیق Vaughan و Garrison (۲۰۰۸) نشان داد که یادگیری تلفیقی تنها در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که معلمان بتوانند به‌طور موثری از فناوری‌های آموزشی استفاده کنند و آموزش حضوری و آنلاین را به‌طور یکپارچه ترکیب کنند. این تحقیق همچنین نشان داد که معلمان که توانسته‌اند به دانش‌آموزان خود کمک کنند تا از ابزارهای آموزشی آنلاین به‌طور موثر استفاده کنند، به نتایج بهتری در آموزش دست یافته‌اند.

در ایران نیز تحقیقات محدودی در زمینه نقش معلمان در موفقیت یادگیری معکوس و تلفیقی انجام شده است. برای مثال، در مطالعه‌ای که توسط فراهانی (۱۳۹۷) انجام شد، تأثیر یادگیری تلفیقی بر روی عملکرد دانش‌آموزان دبیرستانی بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان داد که معلمان نقش کلیدی در موفقیت یادگیری تلفیقی دارند و توانایی آن‌ها در استفاده از فناوری‌های آموزشی و طراحی

محتوای جذاب، به‌طور مستقیم بر نتایج تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. همچنین، این تحقیق نشان داد که دانش‌آموزانی که تحت آموزش معلمان با تجربه و آشنا با فناوری‌های جدید قرار داشتند، به‌طور معناداری عملکرد بهتری داشتند.

بحث

تحلیل توصیفی از تفاوت‌ها و شباهت‌های میان یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی نشان می‌دهد که هر دو روش توانسته‌اند تأثیرات مثبتی بر بهبود نتایج تحصیلی داشته باشند، اما هر یک با رویکردها و ویژگی‌های منحصر به فرد خود. یادگیری معکوس به دلیل ساختار منحصر به فردش که انتقال آموزش تئوریک به خارج از کلاس و تمرکز بر فعالیت‌های تعاملی در داخل کلاس را ممکن می‌سازد، توانسته است فرصت بیشتری برای یادگیری عمیق و مشارکتی فراهم کند (Bergmann & Sams, 2012). از سوی دیگر، یادگیری تلفیقی با ترکیب آموزش حضوری و آنلاین، انعطاف‌پذیری بیشتری برای یادگیرندگان ایجاد کرده است که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با توجه به نیازهای فردی خود، محتوای آموزشی را مرور کنند و از منابع متنوع‌تری بهره‌مند شوند (Garrison & Vaughan, 2008).

در مقایسه ویژگی‌های این دو روش، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها تعامل دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری است. در یادگیری معکوس، تعامل دانش‌آموزان در کلاس درس به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد زیرا بخش عمده‌ای از زمان کلاس به بحث‌های گروهی، حل مسائل و فعالیت‌های عملی اختصاص می‌یابد (Strayer, 2012). این تعاملات منجر به بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان شده و انگیزه آن‌ها را برای شرکت فعال در کلاس افزایش می‌دهد (Lage et al., 2000). در مقابل، یادگیری تلفیقی نیز به دلیل استفاده از ابزارهای دیجیتال و پلتفرم‌های آموزشی آنلاین، امکان تعاملات آنلاین را فراهم می‌کند. اگرچه این تعاملات ممکن است به اندازه تعاملات حضوری در یادگیری معکوس پویا نباشد، اما همچنان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا از طریق فروم‌ها، چت‌ها و دیگر ابزارهای آنلاین با معلمان و همکلاسی‌های خود در ارتباط باشند (Singh, 2003).

خودمختاری در یادگیری نیز از دیگر مؤلفه‌های مهمی است که در هر دو روش تأثیرگذار است. در یادگیری معکوس، دانش‌آموزان باید مسئولیت بیشتری برای مطالعه مطالب آموزشی در خارج از کلاس بپذیرند. این مسئولیت‌پذیری می‌تواند به تقویت مهارت‌های خودمدیریتی و خودمختاری در یادگیری کمک کند (Abeysekera & Dawson, 2015). در یادگیری تلفیقی نیز، خودمختاری دانش‌آموزان افزایش می‌یابد، زیرا آن‌ها می‌توانند زمان و مکان یادگیری خود را تعیین کرده و بر اساس نیازهای خود از منابع آموزشی مختلف استفاده کنند. این انعطاف‌پذیری منجر به افزایش انگیزه و بهبود نتایج تحصیلی می‌شود (Garrison & Kanuka, 2004).

با این حال، هر دو روش با چالش‌هایی نیز مواجه هستند. یکی از چالش‌های اصلی در یادگیری معکوس، نیاز به دسترسی به فناوری‌های مناسب و زیرساخت‌های دیجیتال است. در جوامعی که دسترسی به اینترنت پرسرعت یا دستگاه‌های دیجیتال محدود است، اجرای یادگیری معکوس ممکن است با موانعی همراه باشد (Tucker, 2012). همچنین، برخی دانش‌آموزان ممکن است با مشکلاتی

در مدیریت زمان و تمرکز بر مطالعه مستقل مواجه شوند، که این مسئله می‌تواند بر نتایج تحصیلی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. در مقابل، یادگیری تلفیقی نیز چالش‌های خاص خود را دارد. یکی از این چالش‌ها، نیاز به توانایی‌های فناوری و مهارت‌های مدیریت خودمختار یادگیرندگان است. اگر دانش‌آموزان قادر به استفاده موثر از فناوری‌های آموزشی نباشند یا نتوانند زمان یادگیری خود را به‌خوبی مدیریت کنند، ممکن است نتایج مطلوبی از این روش به دست نیاید (Singh, 2003).

تجربیات به‌دست‌آمده از اجرای این دو روش در محیط‌های مختلف آموزشی نشان می‌دهد که موفقیت آن‌ها به شدت به شرایط محیطی و توانمندی‌های معلمان و دانش‌آموزان وابسته است. برای مثال، در محیط‌های آموزشی که معلمان با روش‌های نوین آموزشی و استفاده از فناوری‌های دیجیتال آشنایی کافی دارند، هر دو روش می‌تواند به‌طور موثری به بهبود نتایج تحصیلی کمک کند (O'Flaherty & Phillips, 2015). از سوی دیگر، در محیط‌هایی که دسترسی به فناوری‌های مناسب محدود است یا دانش‌آموزان از مهارت‌های لازم برای مدیریت یادگیری مستقل برخوردار نیستند، ممکن است نتایج کمتری به دست آید.

با توجه به نتایج حاصل از این تحلیل، می‌توان پیشنهاداتی برای استفاده مؤثر از هر دو روش ارائه داد. ابتدا، برای اجرای موفقیت‌آمیز یادگیری معکوس، ضروری است که زیرساخت‌های فناورانه مناسب در مدارس و دانشگاه‌ها فراهم شود. این زیرساخت‌ها شامل دسترسی به اینترنت پرسرعت، دستگاه‌های دیجیتال و نرم‌افزارهای آموزشی مناسب است. همچنین، معلمان باید توانایی‌های خود را در طراحی و اجرای فعالیت‌های تعاملی و جذاب برای کلاس‌های معکوس تقویت کنند تا بتوانند از این روش به‌طور موثر استفاده کنند (Bergmann & Sams, 2012).

در مورد یادگیری تلفیقی نیز، پیشنهاد می‌شود که دانش‌آموزان و معلمان با ابزارها و فناوری‌های جدید آشنا شوند و مهارت‌های لازم برای استفاده از این ابزارها را کسب کنند. ارائه آموزش‌های مقدماتی در مورد استفاده از پلتفرم‌های آموزشی آنلاین و ابزارهای دیجیتال می‌تواند به بهبود کیفیت یادگیری تلفیقی کمک کند (Garrison & Vaughan, 2008). همچنین، ایجاد توازن بین آموزش حضوری و آنلاین و استفاده از روش‌های مبتکرانه برای ترکیب این دو نوع آموزش می‌تواند به بهبود نتایج تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند (Singh, 2003).

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی یافته‌های این مطالعه، می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو روش یادگیری معکوس و یادگیری تلفیقی تأثیرات مثبتی بر نتایج تحصیلی دارند، اما میزان موفقیت آن‌ها بستگی به شرایط محیطی و توانمندی‌های معلمان و دانش‌آموزان دارد. یادگیری معکوس با تمرکز بر تعاملات درون‌کلاسی و تعمیق مفاهیم آموزشی، توانسته است به بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند. از سوی دیگر، یادگیری تلفیقی با فراهم کردن انعطاف‌پذیری بیشتر و دسترسی به منابع آموزشی متنوع، تجربه یادگیری مثبتی را برای دانش‌آموزان ایجاد کرده است.

پیشنهادات برای پژوهش‌های آتی شامل بررسی تأثیرات بلندمدت این دو روش بر نتایج تحصیلی و انگیزه یادگیری دانش‌آموزان است. همچنین، تحقیقات بیشتری می‌تواند به بررسی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر موفقیت این روش‌ها در محیط‌های مختلف بپردازد. مطالعه اثرات ترکیب این دو روش با دیگر رویکردهای آموزشی نیز می‌تواند به شناسایی روش‌های بهینه برای بهبود نتایج تحصیلی منجر شود.

تأثیرات عملی این مطالعه بر روش‌های آموزشی و بهبود نتایج تحصیلی می‌تواند بسیار قابل توجه باشد. معلمان و مدیران آموزشی می‌توانند با استفاده از نتایج این تحقیق، رویکردهای مناسب‌تری را برای تدریس انتخاب کنند و از فناوری‌های آموزشی به‌طور موثرتری استفاده کنند. همچنین، با توجه به نتایج این تحقیق، سیاست‌گذاران آموزشی می‌توانند بهبود زیرساخت‌های فناورانه و آموزش معلمان را در اولویت قرار دهند تا اجرای موفقیت‌آمیز این روش‌ها تضمین شود.

منابع

- زارعی، م. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر استفاده از روش یادگیری معکوس بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در درس ریاضیات. فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، ۲۷(۲)، ۱۵-۳۰.
- فراهانی، ر. (۱۳۹۷). نقش معلمان در موفقیت یادگیری تلفیقی در محیط‌های آموزشی ایران. فصلنامه علوم تربیتی، ۱۶(۱)، ۴۵-۶۲.
- نوروزی، ح. (۱۳۹۸). تأثیر یادگیری تلفیقی بر یادگیری زبان انگلیسی دانش‌آموزان دبیرستانی. مجله آموزش و پرورش، ۱۰(۴)، ۷۷-۹۰.

Abeysekera, L., & Dawson, P. (2015). Motivation and cognitive load in the flipped classroom: definition, rationale and a call for research. *Higher Education Research & Development*, 34(1), 1-14.

Bergmann, J., & Sams, A. (2012). *Flip Your Classroom: Reach Every Student in Every Class Every Day*. International Society for Technology in Education.

Garrison, D. R., & Kanuka, H. (2004). Blended learning: Uncovering its transformative potential in higher education. *The Internet and Higher Education*, 7(2), 95-105.

Garrison, D. R., & Vaughan, N. D. (2008). *Blended Learning in Higher Education: Framework, Principles, and Guidelines*. John Wiley & Sons.

Lage, M. J., Platt, G. J., & Treglia, M. (2000). Inverting the classroom: A gateway to creating an inclusive learning environment. *The Journal of Economic Education*, 31(1), 30-43.

López-Pérez, M. V., Pérez-López, M. C., & Rodríguez-Ariza, L. (2011). Blended learning in higher education: Students' perceptions and their relation to outcomes. *Computers & Education*, 56(3), 818-826.

O'Flaherty, J., & Phillips, C. (2015). The use of flipped classrooms in higher education: A scoping review. *The Internet and Higher Education*, 25, 85-95.

Singh, H. (2003). Building effective blended learning programs. *Educational Technology*, 43(6), 51-54.

Strayer, J. F. (2012). How learning in an inverted classroom influences cooperation, innovation, and task orientation. *Learning Environments Research*, 15(2), 171-193.

Tucker, B. (2012). The flipped classroom: Online instruction at home frees class time for learning. *Education Next*, 12(1), 82-83.

The Impact of Blended Learning on Student-Teacher Interactions in Higher Education

1. Peyman Taheri*: Department of Educational Psychology, Bojnord Branch, Islamic Azad University, Bojnord, Iran

Abstract

This article presents a comparative analysis of flipped learning and blended learning methods in enhancing academic outcomes. Flipped learning, which reverses traditional classroom roles by delivering instructional content outside of class, allows for deeper in-class engagement through interactive activities. In contrast, blended learning combines traditional face-to-face instruction with online components, offering greater flexibility and access to diverse resources. Through a descriptive analysis of previous studies, the article examines the effectiveness of both methods in improving student performance, motivation, and autonomy. The findings reveal that while both approaches positively impact academic results, their success largely depends on environmental factors such as technological infrastructure and teacher competency. Challenges such as technology access for flipped learning and the need for self-regulation in blended learning are discussed. The study concludes with practical recommendations for effectively implementing these methods in various educational settings.

Keywords: Flipped Learning, Blended Learning, Academic Outcomes, Student Motivation, Educational Technology
